

Introduction of Shiite scientific centers in the era of Al-Buwayh

Eftekhar Gasemzadeh*

Graduated from the Department of History of Culture and Civilization of Islamic Nations,
.Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University, Iran

(Received: 30 July, 2021; Accepted: 2 October, 2021)

Abstract

The emergence of the Al-Buwayh government with the Shiite orientation and the spirit of education and science-friendliness of the rulers and educated ministers and scientists and the tolerance of this family with Shiites and other religions and in the shadow of supporting scientists and thinkers of this religion, led to the establishment of numerous scientific and educational centers. Such as libraries, mosques, hospitals, Dar al-Alam, and the formation of scientific circles and schools by Shiites and other religions, became the domain of the Al-Buwayh, as a result of which scientists and thinkers were able to explain their ideas safely and with ease, as well as debate and debate. They came up with opposing ideas. Now, this research intends to use the descriptive-analytical method and relying on library resources to identify Shiite scientific centers during the rule of Al-Buwayh and then use the information collected to explain and introduce each of them. The findings show that in the Al-Buwayh era, thanks to the tolerance of the kings of this family and their support for scholars and scientists, several centers were established for education and training in all branches of science, which resulted in the training of great scholars and scientists in these centers.

Keywords: Shiites, Scientific Centers, Alphabets, Mosques, Hospitals, Darul Alam, Libraries.

* Corresponding Author, Email:

DOR: [20.1001.1.28211014.1401.3.2.5.5](https://doi.org/10.28211/1014.1401.3.2.5.5)

معرفی مراکز علمی شیعیان در دوره ی آل بویه

افتخار قاسم زاده*

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

(تاریخ دریافت: ۸ مرداد ۱۴۰۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۰ مهر ۱۴۰۰)

چکیده

ظهور دولت آل بویه با گرایش شیعی و روحیه دانش‌پروری و علم دوستی فرمانروایان و وزیران فرهیخته و دانشمندان و تساهل و تسامح این خاندان با شیعیان و سایر مذاهب و در سایه حمایت و پشتیبانی از دانشمندان و صاحبان اندیشه این مذهب، باعث تأسیس مراکز علمی و آموزشی متعددی چون کتابخانه، مساجد، بیمارستان، دارالعلم و تشکیل حلقه‌های درس و مکاتب علمی از سوی شیعیان و سایر مذاهب مختلف در قلمرو حکمرانی آل بویه شد که در نتیجه آن دانشمندان و صاحبان اندیشه‌ها در امنیت و با آسودگی خاطر به تبیین اندیشه‌های خویش و نیز مجادله و مناظره با اندیشه‌های مخالف پرداختند. حال این پژوهش قصد بر آن دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای به شناسایی مراکز علمی شیعیان در دوره حکومت آل بویه پرداخته و سپس با استفاده از اطلاعات گردآوری شده به تبیین و معرفی هر یک از آن‌ها بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در دوره آل بویه در سایه تسامح و تساهل پادشاهان این خاندان و حمایت آن‌ها از علما و دانشمندان، مراکز متعددی برای آموزش و تعلیم و تربیت در همه شاخه‌های علوم تأسیس شد که نتیجه آن تربیت علما و دانشمندان بزرگی در این مراکز بود.

واژگان کلیدی: شیعیان، مراکز علمی، آل بویه، مساجد، بیمارستان، دارالعلم‌ها، کتابخانه‌ها.

مقدمه

خاندان بویه از میان دیلمیان برآمدند و در میان امیرنشین‌های مستقل ایرانی، به لحاظ سال‌های حکومت (۴۴۸-۳۲۱)، حوزه‌ی نفوذ و قدرت سیاسی و نظامی و به‌ویژه مسائل فرهنگی، سرآمد دیگر دولت‌های مستقل، تا زمان خویش بودند. ویژگی تاریخی آن‌ها، چیرگی بر بغداد و اعمال نفوذ در مرکز خلافت است که پیش از آن، برای هیچ سلسله‌ای چنین امکانی فراهم نیامده بود. آغاز حرکت بویهیان به ظاهر چنان ساده رخ داد که کسی گمان نمی‌کرد، این خاندان چنین آینده درخشانی داشته باشد. سه برادر با نام‌های: علی ملقب به عمادالدوله، حسن ملقب به رکن‌الدوله و احمد ملقب به معزالدوله (القابی که بعدها المستکفی، خلیفه وقت عباسی به این سه برادر داد). پسران بویه‌ی ماهیگیر از طایفه‌ی شیردل آوند، سه مهره‌ی اصلی و اولیه‌ی این دولت هستند. معزالدوله، روزگاری در خدمت نصر بن احمد سامانی بود و پس از آن در سپاه ماکان فرزند کاکای که میراث‌خوار علویان طبرستان بود، خوش درخشید و برادرانش را نیز وارد این سپاه کرد و هر سه در شمار فرماندهان ماکان درآمدند. اندکی بعد به مردآویج گرویدند و نزد وی موقعیت برجسته‌ای یافتند. چیزی نگذشت که در جستجوی استقلال از مردآویج جدا شدند و حرکت خود را برای تأسیس سلسله‌ی مستقلی آغاز کردند (گروه نویسندگان، ۱۳۸۷: ۴۳).

بویهیان توفیق یافتند برای اولین بار در تاریخ اسلام نواحی مرکزی و جنوبی ایران را از سلطه‌ی خلافت عباسی برهانند و در اطاعت از امر خویش، متحدشان سازند. ایشان پس از چندی با حضور در بغداد بر شخص خلیفه نیز چیره شدند (فرای، ۱۳۸۰: ۲۱۷). برادران آل بویه، افزون بر خصلت‌های فردی؛ شهامت، رشادت و کیاست، دو عامل اساسی و عمده؛ یکی ایرانی بودن و دیگری شیعه‌ی اهل بیت (ع) سبب شد تا آن‌ها و فرزندانشان در خلال بیش از یک قرن حکومت بر ایران و سرزمین بین‌النهرین به گسترش علم و فرهنگ و ادب پردازند. پیشینه‌ی علمی درخشان ایرانیان نه تنها پیش از اسلام بلکه بعد از ظهور دین مبین و گرویدن ایرانیان آزاده (به فرموده‌ی پیامبر اکرم (ص): بنی‌الاحرار) به دین حق زبانزد جهانیان بوده است. رسول اکرم (ص) در سخنانی که در ستایش علم و تقدیر از تلاش علمی ایرانیان فرمودند: لو کان العلم فی الثریا لتناولته ایاد من فارس (اگر دانش در ستاره‌ی پروین بود به تأکید دستانی از فارس (ایران) آن را به چنگ می‌آوردند). ایرانیان بعد از اسلام در طلب علم و تکاپو در راه معرفت فعال‌تر از گذشته گردیدند؛ ابن خلدون مورخ و جامعه‌شناس نامور عرب در مقدمه‌ی معروف تاریخ خود می‌نویسد: و اکثر علماء الامه من العجم (بیشترین دانشمندان امت اسلامی از ایرانیان‌اند). در واقع با نگاهی گذرا به دایره‌المعارف‌های اسلامی و دانشنامه‌های عربی و فارسی به صحت و حقیقت سخنان ابن خلدون پی خواهیم برد؛ زیرا که هزاران دانشمند؛ طبیب و کیهان‌شناس، فقیه و اسلام‌شناس، ادیب و

شاعر ایرانی به حق پیش‌قراولان نهضت علمی و ادبی و معماران تمدن اسلامی بودند. شیعی‌ی اهل بیت (ع) بودن خاندان آل‌بویه نیز خود عامل دیگر توجه و اهتمام و آزاداندیشی حکومت و کارگزاران آن‌ها در زمینه‌ی گسترش دانش و توسعه‌ی فرهنگ و ادب به شمار می‌آید؛ و اینچنین دولت آل‌بویه هم وارث پیشینه‌ی پرفروغ دانش‌پروری ایرانیان پاک نهاد، و هم دانش‌آموخته‌ی مکتب اصیل اهل بیت (ع) بوده است (گروه نویسندگان: ۱۰۴-۱۰۵).

درباره‌ی شیعه بودن آل‌بویه تردیدی نیست، اما در مورد اینکه ایشان هوادار کدام فرقه‌ی شیعه بوده‌اند اختلاف نظر وجود دارد. نمی‌شود به روشنی بیان کرد که بویه‌یان دنباله‌رو کدام یک از فرقه‌های شیعه بوده‌اند؛ چرا که گروهی از زیدیان، اسماعیلی‌ها و دوازده‌امامیان در گرد ایشان دیده می‌شدند اما به این خاطر که به شکل ویژه‌ای حامی شیعیان اثناعشری بودند، آنان را پشتیبان این شاخه‌ی مذهبی خوانده‌اند (مفتخری و فتح قبادپور، بی‌تا: ۱۱۷-۱۱۸). ویلفرد مادلونگ هم درباره‌ی مذهب آل‌بویه می‌گوید: «بویه‌یان که گاهی ایشان را اولین شیعیان اثناعشری به حساب آورده‌اند، ابتدا زیدی‌مذهب بوده، سپس از معتزلیان و شیعیان حمایت کردند؛ بدون اینکه به هیچ شعبه‌ی مشخصی از تشیع دست بیعت دهند» (ویلفرد مادلونگ، به نقل از مفتخری و فتح قبادپور: ۱۱۸). معتزله جریانی بود متکی بر تفکر و استدلال که برای ادامه‌ی حیات نیازمند به مساعد بودن اوضاع علمی و فرهنگی است و دولت آل‌بویه از چنین مزیتی برای آن‌ها برخوردار بود (مفتخری و فتح قبادپور: ۱۱۹).

باید متذکر شویم که هدف ما از سخن گفتن پیرامون مکتب معتزله پرداختن به این جریان کلامی نیست بلکه مقصود ما بیان نقش مهم و انکارناپذیر این فرقه در ایجاد مدارس گوناگون در قلمرو آل‌بویه می‌باشد. معتزلیان که تنها عقل و خرد را برای پیروی از دین اسلام کافی می‌دانستند وقتی در کنار بویه‌یان طرفدار علم و دانش قرار گرفتند و با ایشان پیوند برقرار کردند، جوّ فرهنگی خاصی به وجود آمد، با استفاده از ابزار مناظره در حلقه‌های فکری متعدد به سؤال‌ها پاسخ گفته، دانش‌های نو متولد شد و این‌گونه آیین اعتزال که مکتب کلامی برتر این عصر لقب گرفته بود؛ اثر شگرفی در ایجاد مدارس در دوره‌ی آل‌بویه از خود بر جای گذاشت.

فرزندان بویه در عرصه‌ی رخدادها در اوایل قرن چهارم قمری ظهور و حکومت‌های مستقلی در فارس، اهواز، کرمان، ری، اصفهان و همدان تأسیس کردند. آنان سلطه‌ی واقعی خود را بر عراق گسترده‌اند و با خلافت عباسی در حاکمیت

مشارکت نمودند. نفوذ این خاندان تا آنجا افزایش یافت که یکی از دوره‌های خلافت عباسی به اسم آنان نام‌گذاری شد (طوقش، ۱۳۸۷: ۲۷۰).

همان‌طور که می‌دانیم آل بویه؛ ایرانی، مسلمان، شیعه و هوادار معتزله بودند و همان‌طور که پیش‌تر آمد ایرانیان، مسلمانان، شیعیان و معتزلیان نسبت به تفکر، تعقل و خردورزی سفارش و تأکید کرده‌اند. در نتیجه بویه‌یان تبدیل به دانش‌دوستان و علم‌پرورانی شدند که با تشکیل انواع مدارس، فضای حاکم بر این پژوهش را به وجود آوردند. عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری چنین وضعیتی دخیل بوده‌اند، برای مثال: از شاخصه‌های پررونق دیگر عصر آل‌بویه فردگرایی بود یعنی شخص می‌توانست با جزم عزم خویشتن، سعی کردن و مدد جستن از ذکاوت خود به درجات عالی نایل آید. بویه‌یان افراد بی‌نام و نشانی بودند اما با جهد و کوشش و اتکا به ویژگی‌های منحصر به فرد خود، به منزل‌هایی رفیع رسیدند (فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۶۲). حال در این پژوهش قصد بر آن داریم با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای مراکز علمی که در قلمرو آل‌بویه بوده‌اند را شناسایی کرده و درباره‌ی آن‌ها به ارائه‌ی اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع بپردازیم. این توضیح نیز لازم است که منظور ما از مراکز علمی شامل همه‌ی اجتماعات علمی‌ای که در آن‌ها بحث‌های متفاوتی درباره‌ی مسائل گوناگون در می‌گرفته می‌باشد چرا که اصلاً در مطالعات انجام گرفته فاصله‌ی زیادی بین مدارس و مکاتب آن دوره با دوران‌های آتی یا حتی دوره‌ی بعد از آل‌بویه یعنی سلجوقیان دیده شده است؛ پس لاجرم باید در مورد تمامی اجتماعات دانش محور این زمان با نظر به اینکه اینها تنها بخشی از خط پیشرونده‌ی رشد و تکامل مدارس هستند، به واکاوی تاریخ و بیان نظر پرداخت.

مساجد و منازل علما

مساجد، اولین مدارس اسلامی هستند و نخستین بناهایی که به مدارس اختصاص می‌یافتند از مساجد الگو گرفته بودند (پروچازکا، ۱۳۷۳: ۵۲). کلاس‌های درس مساجد بعد از انجام پذیرفتن عبادات مختلف چون نماز صبح و مخصوصاً در هنگام ظهر و عصر شکل می‌گرفت. در مساجد مکان‌هایی به اسم شبستان بود که در آن‌ها رسوم عبادی و جلسات درس برگزار می‌شد. مساجد وسیع از رواق و طاق‌های بسیاری برخوردار بود که هر کدام به آموزگاری تعلق داشت تا آنجا که بعد از گذشت سال‌های متمادی هنوز تعدادی از رواقات را با اسامی اساتید می‌خوانند (ضمیری، ۱۳۸۰: ۱۱۲). بویه‌یان که از عنایت خاصی نسبت به شیعیان برخوردار بودند، مسجد برائای محله‌ی کرخ بغداد را که شیعه‌نشین هم بود در اختیار شخص شیخ مفید قرار دادند تا در آن علاوه بر اقامه‌ی نماز، مجالس وعظ و درس را برپا دارد (ایمانی‌فر (رویگر)، ۱۳۸۹: ۲۹۲). مساجد یا همان اولین مکان‌های تدریس از شاخص‌ترین مراکزی بودند که مجالس درس و بحث

در آن برپا می‌شد. در مساجد، تدریس در زمان‌هایی مانند صبح‌ها انجام می‌گرفت تا مزاحمتی برای عبادت‌کنندگان به وجود نیامد. مجالس درس غیر از مساجد در منزل عالمان هم دایر می‌شد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۴: ۹۲). احمد شبلی در مورد برگزاری مجالس درس در خانه‌ی علما چنین نوشته است: «در روزگاران ویژه ... خانه‌هایی بی‌شمار دیدارگاه دانشجویان و استادان و کانون بزرگ علمی شدند. یکی از مهم‌ترین این خانه‌ها خانه‌ی شیخ‌الرئیس ابن سینا است «جرجانی» دوست او، می‌گوید: هر شب دانش‌پژوهان در خانه‌ی ابن سینا گرد می‌آمدند و من با او «شفاء» می‌خواندم و دیگر بار کسی دیگر از «قانون» می‌خواند. تدریس در شب بود زیرا او روز هنگام خدمت «شمس‌الدوله» می‌کرد و فرصت نداشت. روزگاری بدینسان سپری کردیم» (شبلی، ۱۳۶۱: ۶۴).

شیخ مفید در خانه یا در مسجدش واقع در گذرگاه درب‌الرّیاح، مجلس بحثی فراهم آورده بود که در آن به روی همه‌ی اهل دانش باز بود. در اوقات مختلف در مجالس بحث ائمه‌ی دیگر شرکت می‌جست، مثلاً الشّریف عبدالله محمّد بن محمّد بن طاهر موسوی که پدرش تا ایام مرگش در ۳۴۶ / ۵۸-۹۵۷ نقیب علویان بود. امیر عضدالدّوله را رسم آن بود که در مجالس بحث مفید شرکت می‌جست (مکدرموت، ۱۹۹۳: ۱۸). ابن‌المعلم در خانه‌ی خود جلسه درس و مناظره داشت که عموم علما در آن حاضر می‌شدند. او در نزد امرای اطراف دارای احترام و منزلت بود و کوشش می‌کرد آن‌ها را به مذهب خود متمایل کند (فقیهی، ۱۳۸۴: ۵۷).

تالارهای ادبی

در کتاب "تاریخ آموزش در اسلام" از تالارهای ادبی هم به‌عنوان مکانی برای بحث‌هایی که حول دانش، ادب و فرهنگ انجام می‌گرفتند، نام برده شده: تالارهای ادبی همه‌ی افرادی که قصد آمدن به آن‌ها را داشتند، پذیرا نمیشد و فقط دسته‌ی خاصی از جامعه مجاز به آمدن بودند. این تالارها از رسوم، عادات و رفتار معلوم و مشخصی برخوردار بودند که اجازه یافتگان به ورود، باید آن‌ها را مراعات و ملاحظه می‌کردند (شبلی: ۶۸-۶۹).

به نظر می‌رسد همین که همگان اجازه‌ی ورود به تالارهای ادبی را نداشتند، خود نشان از این دارد که این مکان مخصوص بحث‌های حرفه‌ای و ویژه و مباحثه‌کنندگان شاخص و نامور بوده است. دکتر احمد شبلی در ادامه بخشی از مباحثه‌ای از کتاب الإمتاع والمؤانسه‌ی ابوحیان توحیدی را می‌آورد و می‌گوید: «گفتگو از الإمتاع والمؤانسه ما را بر تالار «ابن سعدان» (م. ۳۷۵ هـ.) وزیر صمصام‌الدوله می‌کشاند. ابن سعدان از ادیب بزرگ ابوحیان توحیدی (م. ۱۰۰۹ م.) خواست تا سر شب‌ها را در مجلس او بگذرانند. ابوحیان پذیرفت و آن دو درباره‌ی وضع انسان، سرشت روح، شخصیت

بزرگان معاصر، ویژگی‌های برجسته‌ی عرب در سنجش با ملیت‌های دیگر، سودمندی نسبی حسابداری یا نامه‌نگاری برای فرمانروا، و برتری دستور زبان بر منطق به بحث می‌پرداختند. همه‌ی این بحث‌ها و گفتگوها بعداً در «الإمتاع و الموانسه ... گردآوری شد. ابن سعدان تالاری ادبی داشت که معمولاً دانشمندان برجسته‌ی قرن بدان می‌پیوستند. او بالنده از گروه خود بود و می‌اندیشید که مجلس او از همه‌ی نشست‌های ادبی همانند بهتر است. این گروه بی‌هماندی است. او گفت «مطمئناً مجمع مُهَلَّبِی» با یک تن از دوستان ما، در ارزش، برابر نیست؛ از آن میان ابن عمید آرزو دارد تا به درجه‌ی جوان-ترین عضو ما برسد و گروه «صاحب بن عبّاد» چیزی جز استدلال غلط نم‌یداند» (همان: ۷۹-۸۰).

از دوره‌ی آل بویه نقّاشی یا تصویری وجود ندارد که شکل تالارهای ادبی را به ما نشان دهد؛ به نظر می‌رسد منظور از تالار ادبی همان‌طور که از نام آن هم پیداست، مکانی ثابت و مشخص با ویژگی‌های مخصوص به خود برای آموزش بحث‌های تخصصی بوده است.

حلقه‌های درس

در دوره‌ی آل بویه، در شهرهای بزرگ، جویندگان علم بی‌شماری حلقه‌های دانش‌محور را تشکیل می‌دادند. برای نمونه در مجلس درس ابوحامد اسفراینی درباره‌ی فقه، هفتصد نفر دانشجوی حضور داشتند (فقیهی، ۱۳۵۷: ۵۱۱). روزگار آل بویه شاهد تجدید حیات معتزله بود که اوج آن به انتشار عقاید و آراء قاضی عبدالجبار و شاگردانش در شهر ری انجامید. پیروی از آیین معتزله در عهد آل بویه محدود به گروه، جماعت و یا آیین خاصی نبود. مکتب کلامی مسلط در این زمان اعتزال بود و پیروان فقهی مختلفی چون حنفی، شافعی، شیعیان زیدی و حتی از امامیان کسانی بودند که در پاره‌ای از موارد از آیین اعتزال پیروی می‌کردند. در واقع معتزله با استعانت آل بویه توانستند حلقات درسی بزرگی ایجاد کنند و در این حلقات، اصول قواعد خود را بدون اینکه معارضی باشد، بیان کنند. از این حلقات درس، می‌توان به حلقه‌ی درسی ابی‌الحسین محمد بن طیب بصیری در بغداد و حلقه‌ی درس حسن بن رجاء‌الدهان اشاره کرد (مفتخری و فتح قبادپور: ۱۲۰-۱۲۱).

دارالعلم‌ها و کتابخانه‌ها

مکان دیگری نیز برای شکل گرفتن حلقه‌های درس در دوره‌ی آل بویه وجود داشته که از آن با عنوان دارالعلم یاد شده است. پیش از آن که کتابخانه‌های بزرگ و عمومی به تعداد کافی در شهرها احداث شود، بعضی از دکان‌های کتابفروشی،

تقریباً همان عملکرد را داشت؛ در سرگذشت جاحظ آمده است که گاهی اوقات دکان وراقان و کتابفروشان را کرایه می-کرد و شب‌ها را به خواندن کتاب در آنجا می‌گذراند (سلطان‌زاده: ۹۳).

دارالعلم به مجموعه‌ای فرهنگی و تشکیل یافته از یک یا چند تالار، یک کتابخانه و اتاق‌های دیگری با موارد استفاده‌ی مختلف، اطلاق می‌شده است ... دارالعلم‌ها مؤسساتی بوده‌اند با ویژگی‌هایی خاص که مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از: (۱) وقفی بودن (۲) استقرار آن‌ها در مکانی خاص و در ساختمانی مستقل (۳) عمومی بودن کتابخانه‌ی آن‌ها (۴) برگزاری جلسات بحث و درس و مناظره در محل (۵) برخورداری از فضایی برای اسکان استادان و دانشجویان مشغول به کار استنساخ و پژوهش در آنجا ... به عبارتی می‌توان دارالعلم‌ها را این گونه تعریف کرد که مرکزی شبیه مدارس شبانه‌روزی و دانشگاه‌ها بوده که تمام امکانات زندگی و مطالعه و آموزش را در خود داشته است. دانشمندان و افراد شاغل در آن به کار خواندن، نوشتن، استنساخ کتاب‌ها، ترجمه، صحافی و وراقی می‌پرداختند. در این مراکز محلی هم برای سکونت و زندگی افرادی در نظر گرفته شده بود که مسئول حفاظت از کتابخانه و مرکز بودند و همگی از حقوق و مواجب برخوردار بودند. در آن دوران این مراکز توسط وزیران و دانشمندان وابسته به حکومت اداره می‌شد و استفاده از آن برای عموم آزاد بوده است (محمدی و پرویش، ۱۳۹۰: ۱۷۶-۱۷۷). رکن اصلی دارالعلم‌ها، کتابخانه بود؛ به همین علت آن‌ها را دارالکتب نیز می‌نامیدند. همچنین مدارس سنی سده‌ی پنجم هجری برای پایه‌گذاری کتابخانه‌های وابسته به مدرسه از دارالعلم‌ها الگوبرداری کردند (همان: ۱۷۷). با قدم گذاشتن بویه‌یان بر بساط جاه و جلال خلافت و قدرت یافتن شیعه، دامنه‌ی انقلاب علمی جهان اسلام رشد چشم‌گیری پیدا کرد. در این زمان به ایجاد کتبخانه‌های همگانی و سازمان‌هایی جهت تبلیغ، اشاعه و نشر دانش‌های گوناگون خاصه معارف شیعی، شدیداً احساس نیاز شد. پاسخ گفتن به این نیاز تا اندازه‌ی زیادی بر عهده‌ی دارالعلم‌های بویه‌ی بود (همان: ۱۷۸).

دارالعلم شاپور بن اردشیر

مهم‌ترین اقدامی که از نقطه نظر معنوی و فرهنگی توسط بویه‌یان صورت گرفت تأسیس دارالعلم مشهور توسط شاپور در سال ۳۸۳ (۹۹۳ میلادی) در محله کرخ بود. او ساختمان این دارالعلم را وقف مردان اهل فضل و دانش کرده بود (کبیر، ۱۳۶۲: ۳۰۰). خزانه‌ی شاپور یکی از بهترین کتابخانه‌هایی است که در جهان اسلام وجود داشته است. این کتابخانه در ۳۸۱ هـ. به دست ابونصر شاپور فرزند اردشیر (م. ۴۱۶ هـ.) وزیر دودمان بویه، در بخشی از بغداد به نام «بین-السورین»، در محله‌ی «کرخ» ساخته شد. گویند این کتابخانه کانون برجستگان و دانشوران بود که در میانه‌ی آنان بارها بحث و گفت و شنود انجام می‌گرفت. «ابوالعلائی مَعْرَى» فیلسوف نامی، هنگامی که در بغداد بود بارها از آنجا دیدن کرد

و دلبسته‌ی آن شد. کتاب‌دوستان یا نویسندگانی چون «احمد بن علی کتبی» و «جبرائیل بختیشوع» کتاب‌هایی بسیار به این کتابخانه‌ی بغداد ارمغان داده بودند (شبلی: ۱۵۶-۱۵۵).

کرخ بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه تشیع در عراق و سراسر قلمرو خلافت عباسی بود و شیعیان اعتبار خاصی برای آن قایل بودند. آرامگاه امام موسی کاظم (ع)، که پیش از شهادت در آنجا زندانی بود و آرامگاه امام محمد بن علی موسی (ع)، امام نهم، در آن محله قرار داشت. مسجد برائنا که به اعتقاد شیعیان، امام علی (ع) در آنجا نماز به جای آورده بود و شیعیان احترام زیادی برای آن قایل بودند نیز در آن محله بود. همین عوامل و نزدیکی آن محله به سایر مقابر ائمه باعث تراکم شیعیان در آن محله می‌شد. شاپور بن اردشیر وزیر بهاء‌الدوله، که اصالتاً ایرانی و شیعی مذهب بود، این محله را به سبب اعتبار خاص آن در نزد شیعیان، برای تأسیس دارالعلم خویش برگزید. او پس از خرید ساختمانی در منطقه‌ی بین‌السورین، محله‌ی کرخ، آن را با سنگ مرمر سنگ‌فرش کرده و با آهک، مرمت و نوسازی نمود. آنگاه، این محل تعمیر شده را به دارالعلم تبدیل کرده و دانشمندان معتبر آن عصر و نیز نفیس‌ترین کتاب‌های نوشته شده توسط خطاطان مشهور را به آنجا منتقل کرد و آن را با کتابخانه‌ی بزرگی که داشت، وقف علاقمندان کسب دانش نمود. تعداد کتاب‌های این کتابخانه را ده هزار و چهارصد، جلد ذکر کرده‌اند، که صد نسخه از این تعداد، قرآن‌های نگاشته شده توسط افراد مختلف خانواده‌ی خطاط مشهور، بنی‌مقله بودند. علاوه بر کتاب‌های مذهبی متعدد، مجموعه‌ی کاملی از کتاب‌های صرف و نحو، فلسفه، طب، نجوم و زمین‌شناسی در این کتابخانه وجود داشت. با وجود اینکه کتابخانه وقفی بود، هر کتابی به این محل راه نمی‌یافت، فقط کتاب‌های ارزشمند از محققان برجسته به مجموعه اضافه می‌شد. اگرچه این کتابخانه، کتابخانه‌ای شیعی بود و به وسیله‌ی شیعیان اداره می‌شد ولی در آن به دور از تعصب به روی همه‌ی محققان و همه‌ی مسلمانان باز بود. نکته‌ی حائز اهمیت این که اکثر کتاب‌های این کتابخانه، به خط بزرگان و معاریف علمی بود. این مطلب حاکی از آن است که کتابخانه‌ی شاپور بن اردشیر، از نظر علمی منزلت رفیع و بالایی داشته و هر کتابی را مورد پذیرش قرار نمی‌داده است. با تأسیس دارالعلم شاپور در ۳۸۱ ق. و شهرت روزافزونش، بسیاری از دانشمندان، داوطلبان، نگاشته‌های معروف خود و حتی شاهکارهایشان را وقف کتابخانه‌ی دارالعلم می‌کردند، چنانکه به نوشته‌ی ابن ابی‌اصیبه، پزشکی به نام جبرئیل بن عبدالله بن بختیشوع، رساله‌ی بزرگ خود در طب به نام الکناش در پنج مجلد را به دارالعلم مزبور اهدا کرد. نویسندگانی هم چون احمد بن علی کتبی و جبرئیل بن بختیشوع کتاب‌های بسیاری به این کتابخانه هدیه داده بودند. از این توصیفات چنین بر می‌آید که این بنا نه تنها دارالعلم بلکه مرکزی برای تعلیم و تربیت محسوب می‌شده و مانند دارالحکومه‌ی مأمون مرکز تألیف و ترجمه و استنساخ کتب و تکثیر نسخه‌های انحصاری بوده است (محمدی و پرویش: ۱۸۰-۱۷۹).

دارالعلم بن سوار

ابوعلی بن سوار کاتب، در شهر بصره در قرن چهارم هجری دارالعلمی بنیان نهاد و کتابخانه‌ای به آن اضافه کرد. او از علاقه‌مندان به کتاب و کتابخانه و هم‌عصر ابن‌ندیم بود و دارالعلمی که بنا نهاد از شهرت خوبی برخوردار شد. مقدسی در احسن‌التقاسیم راجع به این دارالعلم می‌نویسد که رامهرمز مثل بصره و ری دارای کتابخانه با موقوفات است و کارکنانش خدمت‌گزار واردان، کتابخوانان و نویسندگان کتاب می‌باشند. کتابخانه‌ی بصره از کتابخانه‌ی رامهرمز بزرگ‌تر، با رونق‌تر و دارای کتب بیشتری است و هر دوی آن‌ها را ابن‌سوار بنیاد کرده است. او همچنان می‌نویسد که برای کسانی که به آن مکان رفت و آمد دارند و مدام به خواندن و نسخه‌برداری از روی کتب مشغول هستند، کمک‌های مالی در نظر می‌گیرند. دانشجویان به منظور بهره‌مندی از این کتابخانه‌ی شگرف و حیرت‌آور به آنجا می‌آمدند و در کلاس درس استادی که همواره کلام مکتب معتزلیان را می‌آموخت تلمذ می‌نمودند. از نوشته‌ی مقدسی این مستفاد می‌شود که این مؤسسه با دارا بودن یک آموزگار دائمی، از یک کتابخانه و شاخصه‌هایش در معنای کلی آن؛ فراتر آمده است (همان: ۱۸۷). سلطان‌زاده نیز بخشی از مطلب اخیر را تأیید می‌کند: «یکی از اطرافیان عضدالدوله به نام ابوعلی بن سوار کاتب در رامهرمز کتابخانه‌ای تأسیس نمود که در آن همیشه استادی علم کلام را به روش معتزلی تدریس می‌کرد (سلطان‌زاده: ۹۳).

حریری بصری در مورد کتابخانه‌ی دارالعلم ابن‌سوار در شهر بصره، نوشته که: «هنگامی که به زادگاهم برگشتم از کتابخانه‌ای محلی دیدن کردم که انجمن دوستداران ادب بود و دیدارگاه بومیان و بیگانگان؛ آنگاه مردی درآمد با ریشی انبوه و چرکین و ژنده‌پوش، کسی به او اعتنایی نکرد، ولی همین که زبان به سخن گشود، همگان شیفته‌ی دانش او شدند و از سخنانش به شگفت آمدند. از گفته‌ی ابن‌ندیم هم می‌توان این مطلب را دریافت کرد که در کتابخانه‌ی این دارالعلم کتب بسیاری با موضوع‌های گوناگون ادب، امثال نبی، قصص، کلام معتزلی، گیاه‌شناسی، هواشناسی و غیره موجود بوده است (محمدی و پرویش: ۱۸۷-۱۸۸).

دارالعلم سید رضی

سید رضی نه تنها علوم متداول زمان خویش را به خوبی فرا گرفت، بلکه گنجینه‌ی دانش و اندوخته‌های علمی خویش را نیز مخلصانه در اختیار دیگران قرار می‌داد و از این راه عده‌ای بی‌شماری فیض بردند. سید رضی در نزدیکی خانه‌ی خویش (در محله‌ی کرخ بغداد) مدرسه‌ای تأسیس کرد و آن را دارالعلم نامید. این مدرسه، ساختمان‌ها و تالارهایی برای تدریس، سخنرانی و محل برپایی جلسات بحث و گفتگوهای علمی و اتاق‌هایی برای زیست دانشجویان داشت. در

کنار مدرسه کتابخانه‌ی بزرگی وجود داشت. سید رضی سرپرستی سه بخش مختلف مدرسه را خود بر عهده داشت و شخصاً به امور آن و دانشجویان و کتابخانه رسیدگی می‌کرد. تلاش او بر این بود که دانشجویان با فراغ بال و آسودگی خاطر، به تحصیل مشغول باشند و به همین جهت تمام هزینه‌ی مدرسه و دانشجویان را سید خود می‌پرداخت. از این مدرسه‌ی مشهور که آوازه‌اش در سراسر عراق و مصر آن روز و دیگر سرزمین‌های اسلامی پیچیده بود، دانشمندان بسیاری فارغ‌التحصیل شدند که هر یک به نوبه‌ی خود، دانش‌های فراگرفته از مدرسه‌ی سید رضی را، به نسل‌های دیگر منتقل کردند (ایمانی فر (رویگر): ۲۹۸-۲۹۷).

دارالعلم سید مرتضی

یکی دیگر از دارالعلم‌های دوران آل بویه که کتابخانه‌ی آن نقش مؤثری در رشد علم و دانش در عصر خویش داشت، دارالعلم سید مرتضی در بغداد بود. ابوالقاسم علی بن حسین ملقب به علم‌الهدی از علمای برجسته و مشهور شیعه در سال ۳۵۵ ق. در بغداد مرکز خلافت عباسی متولد شد. او بعد از استادش شیخ مفید، زعامت شیعیان و حوزه‌های علمی شیعی را به دست گرفت. در زمان سید مرتضی شهر بغداد در مدتی کوتاه شاهد گسترش علم و ادب بود. در آن روزگار شیفتگان دانش و معرفت از دورترین نقاط جهان به آنجا می‌آمدند تا از محضر استادانی چون سید مرتضی توشه‌ای گرفته، به دیار خود بازگردند و اقوام خود را ارشاد نمایند. در ظاهر هیچ مشکلی برای تحصیل علوم و معارف انسانی و اسلامی فرا روی آنان دیده نمی‌شد جز فقر و تنگدستی افراد به‌ویژه در سال‌هایی که قحطی شدید در شهر رخ نمود و مردم از جمله دانش‌پژوهان را در تنگنا و سختی قرار داد. در آن سال‌ها طلاب بیش از دیگران برای تأمین زندگی و نیازمندی‌های تحصیلی خود در زحمت بودند و کتابخانه‌ای نیز در آن زمان در شهر وجود نداشت. سید مرتضی تصمیم گرفت بخشی از خانه‌ی خود را به اهل علم اختصاص دهد تا شاگردان و دانش‌پژوهان با استفاده از آن و کتابخانه‌اش، به تحقیق، مطالعه، مذاکرات علمی و تألیف پردازند. آن مرکز، بعدها «دارالعلم» نامیده شد. در آن خانه افراد با گرایش‌های مذهبی و سیاسی متفاوتی شرکت داشتند. او با جمع‌آوری کتاب‌های زیاد توانست کتابخانه‌ی بزرگی تأسیس کند که ارزش کتابخانه‌ی وی را پس از درگذشتش سی‌هزار دینار طلا برآورد کرده‌اند. ابوالعلاء معری وی را عصاره‌ی بشر و خانه‌ی او را خلاصه‌ی عالم معرفی کرده است. به گفته‌ی ابن حجر، کتابخانه‌ی سید مرتضی، هشتاد هزار جلد کتاب داشته است. همچنین در جایی دیگر ابن حجر می‌گوید که دارالعلم سید مرتضی محل بحث، مناظره و جدل بود. از آثار بر جای مانده‌ی تاریخی و ادبی و کلامی برمی‌آید که مجلس درس و بحث سید مرتضی که در دارالعلم او برگزار می‌شد، پایگاه و محور اندیشه‌ی زمانه و مرکز بحث‌های ادبی و فقهی و کلامی بود. چنانکه ابوالعلاء معری هنگام اقامتش در بغداد، همواره در این جلسات

شرکت کرده و میان او و سید مرتضی بحث‌های جالبی در می‌گرفت. ابواسحاق صابی (م. ۳۸۴ ق.) و عثمان بن جنی موصل (م. ۳۹۲ ق.) نیز از ملازمان مجلس سید بودند که همه از بزرگان و سرآمدان ادب روزگار به شمار می‌آمدند (محمدی و پرویش: ۱۹۱-۱۹۰).

کاخ‌های پادشاهان و منازل رجال حکومتی

پادشاهان بویهی که خود آغازگر این حرکت آموزش‌محور فرهنگی بودند به همراهی وزرا و رجال حکومتی، به طرق گوناگون در آن سهیم شدند. آن‌ها می‌توانستند با استفاده از قدرت و امکانات حکومتی خویش، حضور پررنگ‌تری را از خود در وادی تعلیم و تربیت به جای بگذارند. آن‌ها به همراه وزرا و مردان حکومت خویش، حامی علم و علاقه‌مند به برگزاری مجلس‌ها، خطابه‌ها و محاضراتی بودند که در پیشبرد حکمت و معرفت، هر چند اندک، مؤثر واقع می‌شد.

عزالدوله مجالس علمی در خانه‌ی خود تشکیل می‌داد و برای هر جلسه ناظم یا مدیر جلسه انتخاب می‌کرد. عضدالدوله نیز در کاخ خود در جنب مجلس خاص، خانه‌ای را به حکما و فلاسفه اختصاص داده بود که دور از غوغای عوام بنشینند و به بحث و تحقیق بپردازند. بسیاری از رجال زمان آل‌بویه هم از این نوع مجالس، تشکیل می‌دادند از جمله ابوالفتح بن العمید به هر یک از طبقات علما، روزی را اختصاص داده بود که در مجلس او بنشینند و درباره‌ی موضوع‌های علمی و فلسفی و ادبی، بررسی و تحقیق بکنند. روزی برای فقها و روز دیگر برای متکلمان و یک روز برای فلاسفه، الی آخره و در این راه، اموال گزافی به مصرف می‌رسانید (فقیهی: ۵۱۰). کهن‌ترین مدرسه کربلا، مدرسه‌ی عضدیه است که فناخسرو عضدالدوله بویه هنگامی که به زیارت قبر سیدالشهداء (ع) مشرف شده، دستور ساخت آن را داده است. این مدرسه در دوران صفویه، پابرجا بود و پس از انقراض صفویه، رو به ویرانی نهاد، تا اینکه در سال ۱۳۶۸ هـ. ق هنگام ایجاد فلکه در اطراف صحن شریف، این مدرسه تخریب شد. عضدالدوله مدرسه دیگری نیز بنا نهاده که در آن به صحن کوچک، محل دفن سلاطین آل‌بویه، راه داشته است و این مدرسه نیز تخریب شده و اثری از آن نیست (رویگر، ۱۳۸۶: ۹۹).

مهلبی، وزیر معزالدوله نیز برای علما و ادبا ارزش بسیار قایل بود. ابن عبری از حضور ثابت بن ابراهیم بن هرون حرانی صابی پزشک و ابو عبدالله حجاج شاعر و ابوالقاسم منجم و دیگر بزرگان در منزل و جلسات علمی او خبر می‌دهد. اصفهانی مؤلف کتاب الاغانی از ندمای مهلبی به شمار می‌رفته است (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۹: ۲۴۰). مجلس درس ابن‌العمید حتی برای امثال ابوالحسن عامری فیلسوف معروف عصر مورد استفاده بود. مجلس املاء حدیث صاحب بن عباد توجه

طالبان را جلب می‌کرد. به هر حال رسم انعقاد مجلس درس به وسیله‌ی وزیران در عهد آل بویه تا آخر دولت آن‌ها باقی بود چنانکه شیخ‌الرئیس هم در مدتی که وزارت شمس‌الدوله‌ی دیلمی را داشت مجالس درس خود را تا حدی نیز به پیروی از همین سنت ادامه داد. در مجالس شبانه‌ی وزراء نیز گهگاه مطالب علمی و ادبی جالب مطرح می‌شد و از جمله مجلس ابن‌سعدان وزیر صمصام‌الدوله در بغداد که ابوحیان توحیدی در کتاب الامتاع والمؤانسه تعدادی از آن‌ها را وصف می‌نماید، آنگونه که از گزارش وی برمی‌آید غالباً مشحون از فواید علمی و ادبی دقیق و ظریف بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۴۶۸-۴۶۹).

بیمارستان‌ها

میرخواند از بیمارستان‌هایی نام می‌برد که عضدالدوله آن‌ها را بنا کرده: «و در سنه‌ی احدی و سبعین و ثلث مائه (۳۷۱ ه. / ۹۸۱-۹۸۲ م.). بیمارستان جانب غربی بغداد تمام کرد و هرچه مایحتاج‌الیه بود از طبیب و ادویه و اشربه مهیا گردانید و در شیراز دارالشفا ساخته که زبان از تعریف و توصیف او قاصر است» (میرخواند، ۱۳۸۵: ۲۹۶-۲۹۵)؛ که آن‌ها کارکرد آموزشی و پژوهشی نیز داشته‌اند. عضدالدوله از پزشکان معروف برای تدریس علوم پزشکی و درمان بیماران دعوت کرد. آنان به کار تحقیق، آموزش و درمان اشتغال داشتند. از اطبا امصار گزیده در بیمارستان عضدی بغداد مرتب داشته بود و ایشان بیست و چهار طبیب سرآمد بودند. بیمارستان عضدی دارای، بخش جراحی فعال بود. ابوالحسن بن حسن رنجی ملقب به مؤیدالملک، وزیر شرف‌الدوله، در واسط بیمارستانی احداث کرد که دارای داروخانه بود. پزشکان و پرستاران بسیاری در آن بیمارستان مشغول به کار بودند (ترکمنی‌آذر: ۲۶۴). بیمارستان عضدالدوله در شهر شیراز، بیست طبیب داشت. آن مکان غیر از اینکه یک بیمارستان بود، مدرسه‌ای برای تعلیم دانش طب هم به شمار می‌آمد (رویگر: ۱۱۰).

گروه‌های دانشمندان

چنان معمول بود که شاگردان در هنگام درس به دور مدرس حلقه‌وار می‌نشستند و به او گوش فرا می‌دادند، به همین مناسبت این‌گونه جلسات به حلقه موسوم شد؛ و به نام استاد، مثل حلقه‌ی ابواسحق شیرازی، و یا گاهی به نام موضوع درس، مثل حلقه‌ی فقه، حدیث و غیره، خوانده شد. پیامبر اکرم (ص) نیز در آغاز گسترش اسلام، در هنگام ارشاد و پاسخ به سؤالات مسلمین در مسجد می‌نشست و مسلمین دور ایشان حلقه می‌زدند. خطبا و وعاظ پس از ایشان، یا به همین شیوه عمل می‌کردند و یا بر روی دو زانو می‌نشستند و دست‌ها را روی زانو قرار می‌دادند؛ آن‌ها از چهارزانو نشستن دوری می‌گزیدند، زیرا آن را رسم جباران می‌دانستند. او در حالی که مستمعان به دور آن‌ها حلقه می‌زدند، به وعظ می‌-

پرداختند. حلقه‌های درس در مساجد و مدارس تشکیل می‌شد و گاه در یک مسجد چندین حلقه‌ی درس هم‌زمان برپا می‌گردید. اهمیت حلقه‌های درس بستگی به مدرس و موضوع درس داشت. این حلقه‌ها حتی پس از تشکیل مدارس در قرن چهارم، کماکان در مساجد بزرگ دایر می‌شد. این حلقه‌ها گاهی اوقات و به ویژه پس از احداث فضاهای آموزشی، مانند: مدارس، خانقاه‌ها و رباط‌ها، مجلس نامیده می‌شد (سلطان‌زاده: ۳۸۰-۳۷۹).

مجلس مشتمل بر گروه نسبتاً بسیاری از ملازمان بود و به فرمانروا یا آموزگاری برجسته تعلق داشت و اعضای آن عبارت بودند از یک هسته‌ی مرکزی ثابت، مرگب از معاشران صمیمی و افراد غیر اصلی یا بازدیدکنندگان گاه و بی‌گاه. مجلس فرمانروا متشکل از ملازمان درباری و اصحاب‌منصبان و معتمدان و ندیمان و سرگرم‌کنندگان و منجمان و دانشوران و شاعران و ... بود که موجبات سرور و شادمانی و فراغت از امور گرانبار مقام و منصب را فراهم می‌آوردند. مجلس به تناوب و به شکل شبنشینی تشکیل می‌شد و در آن شعر و موسیقی و میگزاری و گفتگو کاری معمول بود. مجلس ابن‌سعدان از جهت تنوع و زرق و برقش شگفت‌انگیز و فریب است. مجلس او اجتماعی نامتجانس از کارگزاران و دسیسه‌بازان و روشنفکرانی بود که برای وزیر هم اسباب افتخار بودند و هم اسباب زحمت. در مجلس دانشورانه درباری بسیاری از موضوع‌ها بحث می‌شد و تشکیل آن بر پایه‌ی تعهد همگان به متابعت از حکمت بود (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۵۶). مکتب‌ها تشکیلاتی غیر رسمی و مشتمل بر گروهی دانشور بود که در محضر درس یک استاد و معمولاً در خانه‌ی او گرد هم می‌آمدند. این دانش‌پژوهان اغلب از محلّ مستمرّی متعلّق به استاد کمک هزینه می‌گرفتند. مکتب متعهد به پیروی از نظام یا گرایش فلسفی معینی نبود و با روش و سیرت معمول دانش‌ورانه پژوهش می‌کرد (همان: ۱۵۵).

در ذیل به مکاتب و مجالس علمی دوره‌ی آل‌بویه پرداخته می‌شود:

مکتب یحیی بن عدی

ابو زکریا یحیی بن عدی بن حمید بن زکریای تکریتی منطقی، مسیحی یعقوبی، در ۸۹۳/۲۸۰ در شهر تکریت، واقع در کرانه‌ی راست دجله و در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال بغداد به دنیا آمد. تکریت، کرسی مطران شرق از ۶۲۹ میلادی، مرکزی روشنفکرانه بود که در آن مباحثات کلامی و فلسفی در میان مسیحیان و همچنین میان مسیحیان و مسلمانان صورت می‌گرفت. ابن‌عدی به بغداد مهاجرت و در آن شهر نزد فیلسوف نسطوری متّی بن یونس و فارابی دانش آموخت. مسعودی در بررسی خود در خصوص انتقال دانش می‌گوید که کسی را نمی‌شناسد که در فلسفه به فارابی متکی باشد، جز یک شخص، و او یکی از مسیحیان بغداد معروف به ابو زکریا بن عدی است. به گفته‌ی او، ابن عدی کار خود را

مطالعه‌ی طریقت فلسفی محمد بن زکریای رازی، یعنی تعالیم فیثاغورثیان در فلسفه‌ی اولی (مابعدالطبیعه) آغاز کرد (همان: ۱۵۷).

اعضای مکتب ابن عدی را می‌توان به آسانی، بر مبنای تعلق دینی، طبقه‌بندی کرد. شاگردان برجسته‌ی مسیحی او (عیسی بن زرعه و ابن خمّار و ابن سمح و نظیف رومی) عمدتاً مشغول به مطالعه‌ی متون و ترجمه بودند، با اینکه آن‌ها هم مانند ابن عدی دارای علایق فلسفی بودند. به هر تقدیر، به نظر می‌آید که تلاش‌های عمده‌ی آن‌ها در جهت مطالعه‌ی آثار ارسطو در زمینه‌ی منطق و علوم طبیعی بود. غالب شاگردان مسیحی او طبیب بودند و همگی درباره‌ی موضوعات کلامی (مسیحی) کتاب می‌نوشتند. ابن عدی و شاگردان مسیحی او نمونه‌ی گویای انسان‌گرایی فلسفی، با تأکید بسیار بر زبان‌شناسی تاریخی یا علم لغت‌اند. شاگردان برجسته‌ی مسلمان ابن عدی عبارت بودند از: ابوسلیمان سجستانی و ابوحیان توحیدی و ابوعلی مسکویه و ابوبکر قومسی و ابومحمد عروسی و عیسی بن علی و ابوالحسن بدیهی (همان: ۱۷۲). شاگردان مسلمان ابن عدی متون کهن را مطالعه و تأویل می‌کردند و به ترجمه و تصحیح متون توجه چندانی نداشتند. آن‌ها به تاریخ فلسفه علاقه‌ای شدید نشان می‌دادند. (این نکته به‌ویژه در خصوص سجستانی و مسکویه و ابن ندیم صدق می‌کند.) آن‌ها بیش از شاگردان مسیحی به کوشش‌های موسّعاً فرهنگی مشغول بودند، محض نمونه، توجه بیشتری به علوم عربی داشتند و برای بحث در موضوع‌های مربوط به «ادب» و غرق شدن در شعر و شاعری مستعدتر بودند. آن‌ها ساحتی از انسان‌گرایی ادبی یا فرهنگی را به انسان‌گرایی فلسفی و لغوی به ارث برده از ابن عدی افزودند (همان: ۱۷۳).

مجلس ابوسلیمان سجستانی

ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی منطقی حدود ۹۱۲/۳۰۰ در سیستان (سجستان) دیده به جهان گشود. اندک زمانی قبل از ۹۳۸/۳۲۷ به بغداد آمد و حدود ۹۸۵/۳۷۵ نیز در همان شهر درگذشت. او در نخستین سال‌های زندگی فرهنگی‌اش به دربار شاه ابو جعفر سجستانی، حاکم روشن‌اندیشی که مشوق و حامی کارهای فرهنگی بود، پیوست. سجستانی، در بغداد، شاگرد یحیی بن عدی شد. علایق او بیشتر به بحث‌های فلسفی بود. اقامتگاه سجستانی محلّ گرد آمدن فرهیختگانی از گوشه و کنار جهان اسلام بود (همان: ۲۰۲).

انجمن اخوان الصفا

به جز مذهب شیعه که با نفوذی چشمگیر رو به اعتلا و گسترش می‌رفت، دیگر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی نیز در قرن چهارم خودنمایی داشتند و پیروان آن‌ها با یکدیگر به مباحثه و مجادله و غالباً به نزاع بر می‌خواستند؛ و در همین قرن یک

جماعت سُرّی از حکما و متفکران به نام اخوان الصفا تشکیل شد که نام‌های خود را پنهان می‌داشتند و قصدشان این بود که میان حکمت و فلسفه و دانش یونانی و دیانت اسلام تلفیق کنند و تناقضات را از اذهان مردم زایل گردانند و به این واسطه پنجاه و دو رساله نوشتند که به «رسائل اخوان الصفا» معروف است. بعضی از محققان این جماعت را از اسماعیلیه یا افراد وابسته یا طرفدار آنان دانسته‌اند، اما این گروه به فرقه‌ی خاصی مربوط نبوده‌اند (سجادی، ۱۳۶۶: ۲۱). این گروه مؤلفان که هرگز ماهیت آنها کاملاً روشن نشده است بی‌گمان در هوای تشیع دم می‌زدند، اما شاید برخلاف آنچه بعدها گمان رفته است دقیقاً اسماعیلی نبوده‌اند. همچنین گروه مزبور با سازمانی سری پیوستگی داشته و احتمالاً مرکز این سازمان در بصره بوده است. رسایل اخوان الصفا وسیله‌ای جهت انتشار تعالیم این انجمن در میان پیام‌گیرندگان وسیع‌تر بوده است (فرای، ۱۳۸۰: ۳۷۳). گرچه مدرک یا سندی وجود ندارد که نشان دهد انجمن اخوان الصفا تحت حمایت و عنایت پادشاهان آل‌بویه پای گرفته است، از آنجا که عضدالدوله زمینه را برای پرورش و توسعه علم و ادب فراهم آورد، تأسیس یک چنین انجمنی می‌تواند متأثر از چنین زمینه‌ی مساعدی بوده باشد (رویگر: ۸۸؛ همچنین بنگرید به حسن، ۱۳۸۰: ۶۹۱).

مکتب ابو عبدالله بصری

ابو عبدالله بصری، از شیعیان زیدی و در زمان خود پیشوای معتزلیان بهشمیه بود. ابن مرتضی، در طبقات‌المعتزله، ابو عبدالله بصری (شیخ‌المرشد) را در طبقه‌ی دهم معتزلیان قرار می‌دهد و او را از جمله کسانی ذکر می‌کند که از ابوهاشم جبائی تعلیم گرفته‌اند. به گفته‌ی ابن مرتضی، بصری نخست نزد ابوعلی خلّاد به تلمذ پرداخت و مدتی مدید را در مجلس فقیه ابوالحسن کرخی گذراند (که او خود کلام را نزد بصری آموخت). همچنین گفته‌اند که او شاگرد ابو اسحاق بن عیّاش بوده است. به گفته‌ی ابن مرتضی، او با حکم مستقل و دقیق خود از همه‌ی پیروان ابوهاشم جبائی پیشی گرفت و همّت خود را به یک اندازه مصروف علم کلام و فقه ساخت. قاضی عبدالجبار مدتی طولانی در بغداد با بصری معاشرت داشت و پس از اینکه به ری رفت نیز کتاب‌های او را دریافت می‌کرد، تا اینکه به قضاوت رسید. ابن مرتضی توجه می‌دهد که در میان شاگردان او ابو عبدالله داعی از اهل‌البیت بود. بصری از محبّان علی بن ابی‌طالب (ع) بود و اثری شیعی نوشت که کتاب التفضیل نام گرفت. ابن مرتضی می‌گوید که او چنانکه شیوه‌ی علماست از دنیا طرفی نبست و در بغداد با وجود همه‌ی مشکلات سخت و استوار ماند و خود را وقف یادگیری دانش کرد (کرمر: ۲۵۷).

مجلس ابو عبدالله بن سعدان

ابو عبدالله حسین بن احمد بن سعدان در دوران حکومت عضدالدوله «عارض الجیش» بود و پس از آن در ۹۸۳/۳۷۳ وزارت پسرش صمصام‌الدوله را یافت؛ اما زمان وزارت او کوتاه و بی‌اقبال بود و در ۹۸۴/۳۷۴ خاتمه یافت. ابن‌سعدان از جمله ی وزیران بزرگ این عصر نبود ولیکن مصاحب مشتاق و فرزانه ی دانشوران بود و درگاه او با حضور آن‌ها لطافتی یافته بود. او حتی قبل از اینکه به وزارت برسد نیز به‌طور علنی مجالس عالمانه ترتیب می‌داد. صحنه ی مباحثاتی که توحیدی در الامتاع و المؤمنسه ی خود وصف کرده دربار او بود و حتی اگر بسیاری از این شب‌نشینی‌ها ساخته ی تخیل خلاق ابوحنیان باشد، یا گزارشی لفظ به لفظ آنچه واقعاً روی داده است، عنوان خوشی و خوشگذرانی (الامتاع و المؤمنسه) و مفاد این نشست‌ها حاکی از فضای فرهنگی و کانون بودن درگاه این وزیر است. ابوشجاع رودراوری این وزیر را مردی سخاوتمند و نیز دور از دست و صف می‌کند؛ غالب متقاضیان دیدار او تنها لحظه‌ای می‌توانستند او را ببینند که از قصرش به سوی زورقش می‌شتافت. او در دادن مقرری‌ها و صلّه‌ها و حقوق تقاعد و کمک‌خرج دستی گشاده داشت و پس از کسر حقوق کارگزاران حکومتی از درآمد مالیاتی بخشی را هم بدین امور اختصاص می‌داد؛ اما رفتار زنده‌اش، که در طول وزارتش آمیخته با تکبر و تفرعن بود، او را به‌طور کلی مورد نفرت عموم قرار داد. عامه ی مردم بر او شوریدند و حریم قصرش را نقض کردند. شورش آن‌ها فقط وقتی مهار شد که امیر صمصام‌الدوله دست بالا زد و غائله را فرو نشاند(همان: ۲۷۱).

نتیجه‌گیری

دوران حکومت آل بویه عصر پیشرفت علم و ادب بود و در قلمرو فرمانروایی خود نسبت به علم و دانش و توسعه مراکز آموزشی و علمی علاقه وافر از خود نشان دادند. سردمداران بویهی، به دلیل تساهل و تسامح در مذاهب، باعث به وجود آمدن احساس امنیت و آرامش فکری و مذهبی در سراسر قلمرو حکومت خویش شدند و در نهایت آزادی و بدون ایجاد مزاحمت و محدودیت برای مذاهب و فرق مختلف قلمرو خود، به ویژه شیعیان، به فعالیت علمی و فرهنگی پرداخته و به‌طور یکسان از حمایت‌های مالی و معنوی حکومت برخوردار بودند. در این دوره عالمان بزرگ شیعه در عرصه دانش‌های گوناگون ظهور کردند و به تشکیل مجالس و مکاتب علمی پرداختند و دولت آل بویه به وسیله ی پول و سرمایه‌ای که از راه‌هایی چون وقف و مالیات در دسترسشان قرار می‌گرفت، کم و بیش به پشتیبانی از مدارس و فعالیت‌های آن‌ها پرداختند. در قلمرو آل‌بویه باید از مساجد، منازل علما و اندیشمندان، دارالعلم‌ها، خزانه‌ها یا کتابخانه‌ها، کتابفروشی‌ها و دکان‌های وراقان، کاخ‌ها، تالارها و منازل پادشاهان و وزرا یا افراد حکومتی، و نهایتاً بیمارستان‌ها یا شفاخانه‌ها به‌عنوان مکان‌هایی برای آموزش نام برد. در این اماکن استاد یا اساتیدی، درس یا دروسی را به شاگرد یا

شاگردانی می‌آموختند؛ پس مکان‌های بالا محل‌های تدریس یا همان مدارس برای تعلیم و تعلم به شمار می‌آمدند. مجالس مباحثه و مناظره و جلسات انس و منادمت هم چنین کارکردی داشتند زیرا با هدف معلوم ساختن مجهولات دایر می‌شدند که باعث تدوین آثار و رساله‌های مختلف در عرصه علوم و در نهایت تحول عظیمی در شیوه تفکر و نگرش عالمان شیعی در این دوره شد.

منابع و مأخذ

- ایمانی‌فر (رویگر)، محمد (۱۳۸۹)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره‌ی آل بویه*. استهبان (استان فارس): انتشارات ققنوس.
- پروچازکا، امجد بهومیل (۱۳۷۳)، *معماری مساجد جهان*. ترجمه حسین سلطانزاده، تهران: امیرکبیر.
- ترکمنی‌آذر، پروین (۱۳۸۹)، *دیلیمان در گستره‌ی تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه)*. تهران: سمت.
- حسن، حسن ابراهیم (۱۳۸۰)، *تاریخ سیاسی اسلام*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- رویگر، محمد (۱۳۸۶)، *اقدامات سیاسی، فرهنگی، مذهبی و عمرانی عضدالدوله دیلمی (۳۲۸-۳۷۳ ه. ق)*. استهبان: سته‌بان.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، *تاریخ مردم ایران*. جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۶۶)، *شرح احوال و آثار ابن عمید*. تهران: انتشارات پاژنگ.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۶۴)، *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون*. تهران: انتشارات آگاه.
- شبلی، احمد (۱۳۶۱)، *تاریخ آموزش در اسلام*. ترجمه محمد حسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ضمیری، محمد علی (۱۳۸۰)، *تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام*. شیراز: ساسان.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۷)، *دولت عباسیان*. ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *حیات علمی در عهد آل بویه*. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- فرای، رن (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران / از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان: از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*. ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، تهران: امیرکبیر.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۸۴)، *تاریخ آل بویه*. تهران: سمت.
- کبیر، مفیزالله (۱۳۶۲)، *ماهگیران تاجدار*. ترجمه مهدی افشار، تهران: زرین.
- کرمر، جوئل. ل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*. ترجمه سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۷)، «مجموعه مقالاتی پیرامون آل بویه، خلاصه مقالات نخستین همایش فرهنگی پژوهشی آل بویه». رشت: انتشارات بلور.
- محمدی، ذکراالله؛ پرویش، محسن (۱۳۹۰)، «دارالعلم‌های دوره آل بویه و نقش آن در شکوفایی و ارتقاء علم و دانش». *دوفصلنامه علمی پژوهشی تاریخنامه‌ی ایران بعد از اسلام*، ۴ (۷)، صص ۱۹۵-۱۷۳.
- مفتخری، حسین؛ فتح قبادپور، علی (بی تا). «معتزله و آل بویه». *فصلنامه تاریخ*، دوره دوم، شماره ۵، صص ۱۱۷-۱۱۸.
- مکدرموت، مارتین (۱۹۹۳)، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*. ترجمه احمد آرام، تهران: دانشگاه تهران.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۵)، *تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبیاء و الملوک و الخلفاء*. جلد چهارم، تهران: اساطیر.